

عملکرد و پیامد حاکمیت گرجیان در قندهار (از واگرایی قندهار تا سقوط صفویه)

نصرالله پورمحمدی املشی¹

سمیه انصاری²

چکیده

صفویان برای تثبیت و اقتدار ساختار تشکیلاتی خویش و تضعیف ساختار کانون قدرت (قرلباشان)، اقوام غیر ایرانی نظیر گرجیان را در مناصب سیاسی - نظامی به کار گماردند. اگرچه گرجیان با اثبات نبوغ نظامی سیاسی خویش در سرکوب شورش‌های داخلی، والیگری مناطق استراتژیکی نظیر قندهار را به دست آوردند، ولی با ظلم و اجحاف بر طایفه غلزایی، عدم همزیستی مسالمت آمیز با مردم و با ایجاد تبعیضات نژادی و مذهبی، زمینه ساز شورش افغان‌ها به رهبری میرویس شدند. در این پژوهش سعی شده با استفاده از داده‌های تاریخی و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بازخوانی شورش مردم قندهار، اهمیت ناحیه قندهار برای ایران عصر صفوی، اقدامات گرجیان در آن‌جا و نقش آنان در برپایی شورش میرویس مورد بررسی قرار گیرد. عملکرد گرجیان در قندهار، اگرچه نه به‌عنوان علت تامه سقوط صفویان، اما به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر، زمینه و شرایط واگرایی قندهار را فراهم ساخت.

واژگان کلیدی: صفویان، گرجیان، قندهار، شورش میرویس، افغان‌ها.

The Function and Consequences of Georgians ruling in Qandahar (from Qandahar disintegration to Safavid overthrowing)

Nasrallah Poormohammadi³

Somayeh Ansari⁴

Abstract

Safavids appointed the non-Iranian tribes like Georgians, in order to consolidate their political -military positions and reducing the power of The Qizilbash. Although Georgians with their political- military talents, were able to get positions in biglarbeigi, Qandahar but They caused insurgency by Mir Veis in starting to oppression and extortion to Qandahar people - especially to Ghilsay tribe- and by non-peaceful coexistence and segregation and religious discrimination. In this article the Georgian were one of the most important root of Safavid overthrowing if they were not the only reason because of their religious and nationality independency but they prepared the condition of disintegration of Qandahar. In this research, also the importance of Qandahar for Iran, the Georgians' proceedings in Qandahar, and their role in rising Mir Veis rebellion will be read and studied by utilizing historical data's and descriptive-analytical method .

Key Words: Safavid, Georgian, Qandahar, Afghans, MirVeis rebellion.

¹. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

². دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

³. Assistant Professor Of Imam Khomeini International university; E_ mail:

poor_amlashi@yahoo.com

⁴. MA Student of the History of Islamic Iran, Imam Khomeini Int University; E_ mail:

s.ansari73@ymail.com

مقدمه

صفویان پس از ایجاد تشکیلات منسجم حکومتی و با تزیید و تمایز ساختارهای آن، اکثر مناصب و ارگان‌های سیاسی، نظامی و درباری را به قزلباشان تفویض نمودند. اگرچه قزلباشان به‌عنوان بلوک قدرت به خوبی نقششان را در پیروزی‌های نظامی و مسلکی (ایدئولوژیک) ایفا نمودند ولی پس از شکست چالدران با کاهش نقش کاریزماتیک شاه و تزلزل بنیادهای ملی و مذهبی دچار تعارض شدند و این تعارضات که از گسست پیوند اولیه شاه و قزلباشان نشأت می‌گرفت، درگیری‌های داخلی و کاهش موفقیت آنان در ساختارهای مختلف حکومتی را در پی داشت. به طوری که بعدها، شاه عباس اول برای تضعیف انسجام و پیوندهای قبیله‌ای و در راستای تقویت دستگاه حکومتی، اصلاحات و اقداماتی را به منصفی ظهور رساند. همین امر سبب تضعیف پیوند صوفیانه و گذر به پیوندهای شاهسونی و ظهور ساخت جدید قدرت شد و این ساخت جدید با ورود «عنصر سوم» با عنوان «غلامان خاصه شریفه»¹ در تشکیلات نظامی و سیاسی شکل گرفت. بنابر این شاه عباس برای تغییر کانون قدرت به انضمام قطعی ایالات گرجستان شرقی (کاخت و کارتیل)² مبادرت ورزید که با توجه به روحیه جنگجویی مردمان گرجی، آنان بهترین گزینه جهت تشکیل ارتش غلامان بودند. این امر در گسترش مناسبات سیاسی - نظامی ایران و گرجستان و ورود خیل کثیری از مردمان گرجی در آن برهه‌ی زمانی به ساختار تشکیلاتی صفویان دخیل بود. البته لازم به ذکر است شرط ورود آنان به این مقامات، پذیرفتن کیش اسلام بود. بدین ترتیب این غلامان نه بر اساس برادری و همبازی بلکه بر اساس خدمت خالصانه به شخص شاه وارد عرصه‌ی حکومتی و رقابتی شدند.

پس از آن شاه عباس رسم اسلافش در گماردن شاهزادگان و قزلباشان به حکمرانی ولایات و ایالات را کنار گذاشت و با توجه به شرایط استراتژیکی و مصالح عمومی، مناطق سوق الجیشی درونی نظیر فارس و جنوب ایران و ایالتی همچون گرجستان را به خاندان‌ها و والیان گرجی و قندهار را به حاکمان ایرانی سپرد. ولی جانشینان شاه، از چنین سیاستی منحرف شدند و در اواخر حکومت صفویان به دلیل عدم دسترسی به افراد کاردان نظامی حکمرانی قندهار را به گرجیان (گرگین‌خان و کیخسرو گرجی) سپردند. اگرچه آنان در مراحل برای رسیدن به ثبات نسبی به موفقیت‌های قابل توجهی در حفظ امنیت و آرامش مرزهای حکومتی و سرکوب طوایف محلی

¹. اسکندر بیگ ترکمان، عالم آرای عباسی، ج 3، مصحح ایرج افشار، (تهران: امیر کبیر، 1382)، ص 1106.

². همان، ج 3، ص 1026.

نائل شدند ولی همانند قزلباشان به مرور زمان با استفاده از نقاط ضعف حکومت، رویه‌ی ترمذ و سرکشی در پیش گرفتند و همین کنش‌های سیاسی و نظامی آنان مسبب برپایی شورش میرویس و طایفه غلزایی گشت. رخدادی که به حکومت رو به فروپاشی صفویان ضربه‌ای مهلک وارد کرد و منتهی به سقوط نهایی حکومت صفویان شد. اگرچه نمی‌توان گفت سقوط صفویان تنها به عملکرد گرجیان در قندهار باز می‌گردد؛ ولی می‌توان آن را به عنوان یکی از عوامل مؤثر سقوط صفویه در کنار سایر عوامل مطرح ساخت.

موقعیت ممتاز قندهار

با توجه به اهمیت فراوان قندهار برای ایران عصر صفوی و جهت ورود به بحث اصلی در ابتدا ضروری است به دلایل اهمیت و ارزش این ایالت و نقش آن در ساختار و حیات نظامی، سیاسی و اقتصادی صفویان بپردازیم. ایالت قندهار از لحاظ موقعیت قلمرو، جزء خراسان محسوب می‌شد که آن نیز به چهار بیگ‌ریگی هرات، قندهار، مرو و مشهد تقسیم شده بود.¹ بر اساس گزارش منابع تاریخی، قندهار از لحاظ موقعیت طبیعی، استراتژیکی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، برای صفویان و همچنین مغولان هند (گورکانیان هند) اهمیت شایانی داشت و به عنوان کانون رقابت دو قدرت مطرح بود زیرا واقع شدن قندهار در ملتقای راه‌های منتهی به کابل و هرات، زمینه تسلط آن بر تمامی افغانستان غربی را فراهم آورده بود و تملک بر قندهار به دلیل داشتن قلعه‌های مستحکم و غیر قابل تسخیر، امنیت کابل و همین‌طور خراسان را تضمین می‌نمود و بر اهمیت دفاعی و نظامی آن می‌افزود.

علاوه بر ملاحظات استراتژیکی و نظامی، علایق اقتصادی و مالی از مهمترین مباحثی هستند که در رقابت صفویان و مغولان هند در قندهار قابل بحث و بررسی هستند و باید در مناسبات سیاسی صفویان و گورکانیان هند در نظر گرفته شود. زیرا با عبور کاروان‌های تجاری هندی، اعراب و یهودیان از قندهار و نقش آن در مبادلات تجاری و ترانزیتی، این ایالت به عنوان نقطه‌ی استراتژیکی در تجارت زمینی بین دو کشور ایران و هند مطرح بود.² بر این اساس، حاکم قندهار بایستی نقش و وظیفه‌ی اصلی خویش یعنی تأمین امنیت مالی و جانی بازرگانان را به خوبی ایفا

¹ میرزا رفیعا، دستورالملوک، مصحح مارچینکوفسکی و علی کرد آبادی، (تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، 1385)، ص 186.

² آنتوان دوسرسو، سقوط شاه سلطان حسین، مترجم ولی‌الله شادان، (تهران: کتابسراه، 1364)، ص 81 / جونس هتوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، مترجم اسماعیل دولت‌شاهی، (تهران: یزدان، 1367)، ص 11.

می‌نمود. ضمن اینکه باید تاکید نمود علاوه بر موارد مذکور با تسلط ایران بر قندهار، نظارت بر تحرکات ازبکان، قبایل بلوچ و سایر قبایل افغان تسهیل می‌شد. همین مسئله سبب شد تا رقیبان صفویه هم چون مغولان هند با درک اهمیت قندهار برای صفویان با تاخت و تاز در منطقه و پیشروی به سوی قندهار، با جذب قبایل افغان و تحریک آنان از راه‌هایی همچون شباهت‌های مذهبی، اختلافات و تبعیضات موجود در باب سیاست حکومتی صفویان نسبت به افغان‌ها، منافع ایران را در آنجا تهدید نمایند. در نتیجه‌ی عوامل مذکور و شرایط حاصله ما را به درک این مسئله رهنمون می‌سازد که چرا این ایالت مدت‌های مدید به طور اجتناب ناپذیر عرصه رقابت و مجادله بین گورکانیان هند و صفویان قرار گرفت و شاهان صفوی در راستای تسلط و ضمیمه ساختن آن در حیطه‌ی قلمرویی خویش سعی وافر داشتند و لایق‌ترین امیران و حکمرانان را برای آنجا انتخاب می‌نمودند؟ با وجود این باید گفت اگرچه در دوران تثبیت و اقتدار، شاهان صفویه نظیر شاه عباس اول و شاه عباس دوم به حفظ قندهار و حاکمیت خویش بر مناطق شرق به‌ویژه شمال شرق توجه زیادی نمودند ولی در عصر فرمانروایی شاه سلطان‌حسین، تدبیر ناصواب و انتصاب نابجا زمینه‌ای را فراهم نمود که وی شاهد شورش افغان‌ها، سقوط قندهار و سلطنت خویش بود.

دلایل شورای بزرگان صفویه در انتخاب والی قندهار

همان‌طور که ذکر شد سیاست شاهان صفوی در گم‌کردن عنصر سوم در تشکیلات سیاسی - نظامی در زمان اخلاف شاه عباس نیز ادامه یافت. اگرچه این روند با توجه به شرایط متعادل حکومتی و اقتدار پادشاهان کار ساز بود ولی پس از مدتی سیاست و اندیشه‌ی پادشاهان در به‌کارگیری غلامان گرجی جهت اداره‌ی ولایات، گسترش فتوحات، حفظ مرزها و سرکوب دشمنان تغییر یافت و اهداف سطحی و ساده جایگزین آن شد یعنی حاکمی که صرفاً ایالات را از خطر حملات دشمنان (ازبکان، مغولان هند و عثمانی) محفوظ دارد و نیازهای مالی آنان را برطرف سازد. چنان که شاه سلطان‌حسین به چنین سیاستی روی آورد و به دلیل خلل‌های ایجاد شده در بنیان‌های حکومت و سهل‌انگاری در اداره‌ی امور کشوری بار دیگر با همفکری شورای بزرگان، فرد گرجی (گرگین‌خان) را به مقام بیگلربیگی قندهار تعیین نمود.¹ شخصی که با اعمال و افکار خویش مقدمه‌ای برای شورش

¹. لارنس لاکهارت معتقد است پیش از اعزام گرگین‌خان به قندهار، شاه سلطان‌حسین فردی از گرجیان به نام عبدالله خان را برای حاکمیت قندهار انتخاب نمود که عدم رعایت هنجارهای اخلاقی - دینی، عدم همزیستی مسالمت آمیز با مردم، جمع آوری ثروت

میرویس شد و اعتراضات افغان‌ها نسبت به حکومت مرکزی را که هم چون آتش زیر خاکستر نهفته بود، شعله‌ور ساخت. بنابراین در ابتدا ضروری است به ذکر مختصری از زندگینامه، نحوه ورود به دربار و اقدامات سیاسی و نظامی گرگین‌خان پردازیم.

همان‌طور که در قسمت پیشین ذکر شد اگرچه گرجیان با نگرش مبارزه با قدرت طلبی قزلباشان و به عنوان کانون قدرت جدید وارد تشکیلات سیاسی - نظامی گردیدند، ولی به مرور زمان با آگاهی از جریان‌های درونی و نقاط ضعف حکومت رویه‌ی سرکشی و تمرد در پیش گرفتند. به طوری که گرگین‌خان یا گئورگی یازدهم ملقب به «شاهنواز دوم» والی کارتیل، در زمان شاه سلیمان در سال 1099 - 1100 ه ق / 1688 م با آگاهی از تفرقه‌های درباری و اوضاع آشفته‌ی ایران¹ جهت استقلال، شورش در گرجستان برپا ساخت² که به دلیل عدم پشتیبانی بزرگان و اشراف و دریافت رشوه از سپاه قزلباش شکست خورد.³ وی برای دست‌یابی به مقام سابق و پیروزی بر سایر رقبای گرجی همچون سایر مغضوبان با اظهار ندامت و اطاعت به دربار ایران آمد⁴ تا مجدداً به قدرت و مقام سابق خویش بازگردد. «هنوی» دلیل چشم‌پوشی شاه از خطای وی را این‌گونه بیان می‌کند: «شاه سلطان حسین با شناسایی استعداد و توانایی نظامی وی سعی نمود از او در خدمات لشکری و اداره‌ی امور کشوری بهره‌گیرد.»⁵

علاوه بر درایت و مهارت نظامی، یکی دیگر از عواملی که در اواخر صفویه منجر به توجه شاهان به گرجیان گردید، شورش‌های مکرر بلوچ‌ها در نواحی کرمان، جنوب و جنوب شرقی ایران بود. در حقیقت این جریان‌ها و آشوب‌ها کاملاً به نفع قدرت غلامان گرجی در جهت جلب اعتماد شاه و کسب مقامات ارشد نظامی در مناطق تحت سیطره صفویان بود. زیرا این حملات علاوه بر ایجاد رعب، آشوب و ناامنی در مناطق جنوب، شریان‌های اقتصادی را در آن مناطق به مخاطره می‌افکند. در نتیجه شاه سلطان حسین برای فرونشاندن شورش‌ها بنابر مصلحت وقت و عدم دسترسی به افراد

و تعدی بر مردم منجر به شکایت از وی در دربار شد. لارنس لاکهارت، انقراض سلسله‌ی صفویه، مترجم اسماعیل دولتشاهی، چ سوم، (تهران: علمی و فرهنگی، 1383)، ص 74.

¹ دوسرسو، ص 87.

² میر محمد سعید مشیزی، تذکره صفویه کرمان، مصحح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (تهران: علم، 1369)، ص 541 / ژان اوتر، سفرنامه، مترجم علی اقبالی، (تهران: جاویدان، 1363)، ص 96.

³ دوسرسو، ص 87.

⁴ کروسینسکی، سفرنامه، مترجم عبدالرازق مفتون دنبلی، مصحح مریم میر احمدی، (تهران: توس، 1363)، ص 31.

⁵ هنوی، ص 13.

سیاستمدار و کاردان ناگزیر به استفاده از نیروهای گرجی شد.¹ بدین ترتیب کسب مقام والیگری کرمان نشان از پیروزی گرگین‌خان در سرکوب بلوچ‌ها و جلب اعتماد شاه می‌باشد. اگر چه با مطالعه منابع تاریخی می‌توان دریافت این انتخاب و انتصاب شاه برای کوتاه مدت صحیح بود زیرا از یک سو پس از چندی بلوچ‌ها به دلیل اقدامات دفاعی و حفاظتی گرگین‌خان در کرمان، مسیر حملات خود را از نواحی جنوب ایران به سمت قندهار تغییر دادند و از سوی دیگر شاه از عواقب حاصل از این انتصاب و دلایل بزرگان برای انتخاب گرگین‌خان بی‌خبر بود. همان‌طور که در قسمت پیشین ذکر شد با این تغییر موضع و اهمیت اقتصادی، سوق الجیشی قندهار، شاه سلطان‌حسین با مشورت شورای بزرگان ناگزیر گرگین‌خان را که در مبارزه با بلوچ‌ها لیاقت خویش را نشان داده بود، به مقام بیگلربیگی قندهار - مقامی که از قدرت فائقه، اختیارات گسترده مالی و نظامی برخوردار بود - برگزید.² با رجوع به منابع تاریخی با نظرات متفاوتی درباره‌ی علل انتصاب گرگین‌خان روبرو می‌شویم؛ مثلاً دوسرسو و نصیری مراغه‌ای تقاضای سفیر مغولان هند جهت استرداد قندهار را عامل این انتخاب می‌دانند.³ در حالی که کتاب «دستور شهپریان» درباره‌ی دلایل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی شورای دربار و بزرگان قزلباش دلایل منطقی و تاحدی قابل ارائه‌ی نموده است: «اولاً؛ سپاه گرجستان همراه گرگین‌خان به قندهار می‌رود و گرجستان خالی از فتنه می‌شود. ثانیاً؛ گرگین‌خان آزاد کرده‌ی شاه سلطان‌حسین است و همواره سعی خواهد نمود خدمات شایانی به وی نماید و با به نحو احسن انجام رساندن مأموریت‌های خویش رضایت شاه را جهت کسب مقامات بالاتر به دست آورد. ثالثاً؛ گرگین‌خان سرداری با لیاقت است، چون در قلعه‌ی قندهار تمکن یابد با اقدامات دفاعی خویش پادشاه هند را از فکر قندهار بیرون می‌آورد.»⁴

در واقع بررسی و کنکاش در مناسبات و تخصصات صفویان با مغولان هند، ارزش قندهار را برای دو قدرت مشخص می‌نماید و عواملی مانند تحرکات بلوچ‌ها، تعامل مغولان هند با افغان‌ها و شورش‌های مکرر والیان در گرجستان در می‌یابیم همه‌ی عوامل مذکور در این تصمیم‌گیری موثر بوده است. به زعم نگارنده از یک سو به نظر می‌رسد این اقدام اجباری یا دور اندیشی شاه

¹ . لاکهارت، ص 74.

² . میشائیل رهبربن، نظام ایالات در دوره‌ی صفویه، مترجم کیکاووس جهانداری، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1337)، ص 69.

³ . دوسرسو، ص 89.

⁴ . محمد ابراهیم بن زین‌العابدین نصیری مراغه‌ای، دستور شهپریان، مصحح محمد نادر نصیری مقدم، (تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار، 1373)، ص 35 و 31.

سلطان حسین و شورای بزرگان تقلیدی از سیاست شاه عباس برای کنترل و مهار شورش والیان گرجی با تفویض مقام در ایالات مورد نظر و سیاست دور نگه داشتن آنان از جریان حوادث در گرجستان بوده است یا اینکه شورای بزرگان به دلیل حسادت، خصومت دیرینه و دور ساختن گرجیان از شاه سلطان حسین و پایتخت صفوی به چنین اقدامی دست زدند. بنابراین اتخاذ چنین تصمیمی، هماهنگ با سیاست‌ها و موقعیت‌های کلان کشور نبود، زیرا با توجه به نقاط ضعف حکومت و چشم پوشی شاه و بزرگان از آن، آنان اهمیت قندهار را کمتر از گرجستان تشخیص دادند و جهت جلوگیری یا کنترل شورش والیان گرجی، قندهار را به آنان سپردند. این در حالی است که دولت مرکزی بدون توجه به مسائل مذهبی و نژادی به چنین اقدامی مبادرت ورزید و حضور آنان در قندهار در واقع نوعی پاک کردن مسئله و نه حل کردن آن بود.

عملکرد گرجیان در قندهار

با توجه به محور موضوع یعنی نقش گرجیان در برپایی شورش میرویس و طوایف افغان، پرداختن به خصوصیات و روحیات مردم این منطقه جهت درک بهتر سیر جریان حوادث رخ داده ضروری می‌باشد. اگرچه مردمان افغان در تشکیل و تثبیت ساختار حکومتی صفویه نقشی نداشتند ولی به عنوان گروهی که در قلمروی سیاسی و ایالت تحت سیطره صفویان می‌زیستند و عملکرد سیاسی و علقه‌های مذهبی آنان بر مناسبات مغولان و صفویان تأثیر می‌گذاشت، حائز اهمیت می‌باشند. بر اساس گزارش منابع صفوی، جمعیت افغان در ابتدا در سواحل دریای خزر، حوالی شیروان و داغستان مسکن داشتند و امرار معاش آنان بر غارتگری استوار بود ولی در زمان تیموریان در جست و جوی منابع جدید معاش، به هند و قندهار مهاجرت کردند¹ و در تعامل با مردم آن مناطق مسلمان شدند. کروسینسکی مردمان افغان را این‌گونه توصیف می‌کند: «در طبع ایشان غارت و تاراج غلبه دارد و چون محلشان سرحد [نواحی مرزی] است همه جنگاور شدند.»²

در میان طوایف افغان در قندهار، غلزیان مهم‌ترین طایفه بودند و اکثر شورش‌های آن ناحیه توسط آنان صورت می‌گرفت. با توجه به روحیه افغان‌ها، وجود فرمانده‌ای کاردان، با تدبیر و سیاستمدار برای حاکمیت قندهار نیاز ضروری بود تا منافع صفویان را تأمین نماید. بنابراین گرگین‌خان و سپاهش در تعامل با مردمانی با روحیات و دیدگاه مذهبی کاملاً متفاوت از سرزمین

1. میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، مصحح عباس اقبال آشتیانی، (تهران: سنایی و طهوری، 1362)، ص 4.

2. کروسینسکی، ص 32.

خویش قرار گرفتند که تعاملات آنان با یکدیگر نقش مهمی در سرنوشت سیاسی حکومت صفویه داشت. زیرا از سویی گرجیان با اقداماتشان ظاهراً سعی در تحکیم مواضع پدافندی صفویان داشتند ولی از سوی دیگر گاه عملکرد آنان با منافع و روحیات افغان‌ها در تضاد قرار می‌گرفت و تعارضات مذهبی دو گروه با یکدیگر موقعیت صفویان را در قندهار به مخاطره می‌انداخت. از این رو ذکر اقدامات نظامی و سیاسی گرجیان که سبب انحطاط آنان در قندهار گردید، عبارتند از :

الف) ساختن استحکامات دفاعی، ایجاد امنیت و بازداشتن افغان‌ها از تعرض بر همسایگان به ویژه مغولان هند.¹ بنابر تصمیم شورای بزرگان، صفویان به دلیل شرایط نامساعد نظامی و اقتصادی به جنگ گرایش نداشتند و مأموریت گرجیان جنبه‌ی دفاعی، برپا داشتن استحکامات مرزی و جلوگیری از هرگونه بهانه‌جویی دولت هند بود.² گاهی برای تحقق این اهداف، گرگین‌خان توسل به اجبار را بر سیاستمداری ترجیح می‌داد. اگرچه در اصل این عمل ریشه در روحیه‌ی جنگجویی و قدرت طلبی وی داشت ولی این اقدامات با روحیه‌ی شورشی و سرکشی افغان‌ها نیز سازگار نبود و آنان این اقدامات را تلاشی برای سرکوب خویش به‌شمار می‌آوردند.³

ب) از دیگر اقدامات گرگین‌خان، سلب مقام‌های نظامی از قزلباشان و برخی افغان‌ها و انتصاب آن‌ها به گرجیان بود و افراط در اجرای این عمل سبب خشم قزلباشان شد زیرا دیگر نام و نشانی از آنان در مناصب نظامی باقی نماند.⁴ اینگونه تبعیضات و دریافت ذهنی افغان‌ها سبب اختلافات و تخاصمات بین گرجیان، افغان‌ها و قزلباشان گردید. امری که در انتها برای حکومت صفوی ثمری جز نارضایتی عامه به همراه نداشت.

ج) اقدام دیگر گرگین‌خان در مواجهه با افغان‌ها، عدم توجه به رسومات و سنن قبیله‌ای، عدم رعایت شئون اخلاقی و نادیده گرفتن نقش بزرگان افغان در تحکیم مناسبات اجتماعی و سیاسی حکومت صفویان و مغولان هند و بر هم زدن پیوندها بود. زیرا وی پس از مدتی تفحص در احوال افغان‌ها دریافت؛ قدرتمندترین طایفه در قندهار «غلزاییان» و به رهبری «میرویس» می‌باشد⁵ که از رهگذر مناسبات نیکوی تجاری و سیاسی با مغولان هند ضمن دستیابی به ثروت سرشار، در میان

1. مرعشی صفوی، ص 4.

2. دوسرسو، ص 89.

3. مایکل اوکس ورسی، شمشیر ایران (سرگذشت نادرشاه افشار)، مترجم حسن اسدی، (تهران: آمه، 1389)، ص 65.

4. محمد شفیع طهرانی، مرآت واردات، تصحیح منصور صفت گل، (تهران: میراث مکتوب، 1383)، ص 7.

5. تعداد فرقه‌ها و اقوام افغانه سیزده طایفه بود که رئیس این قبیله همیشه از غلزاییان بود. لاکهارت، ص 75.

افغانه نیز از عزت و احترام خاصی برخوردار بود.¹ علی‌رغم این آگاهی، گرگین‌خان چندان توجهی به عواقب حاصله از دشمنی و رقابت با میرویس ننمود و میرویس را رقیب خطرناکی برای قدرت و نفوذ خویش در قندهار پنداشت. بنابراین در صدد نابودی و محو قدرت وی برآمد و سرآغاز اشتباهات وی از همین جا بود. چون نبردی ناعادلانه را با شخصی شروع کرد که از اعتبار و نفوذ زیادی در میان طایفه‌ی خویش برخوردار بود و گرگین‌خان به جای اینکه درصدد هماهنگی با وی برای کنترل اوضاع و مبارزه با مشکلات احتمالی جهت انسجام و بقای دولت صفویه باشد با کارشکنی و حسادت و ورزی، عدم رعایت هنجارهای اخلاقی و ظلم و ستم فراوان، زمینه‌ی نابودی خویش و از دست رفتن قندهار را فراهم ساخت.² میزان جور و ناسازگاری گرجیان در قندهار نسبت به مردم افغان به حدی بود که به گفته‌ی محمد هاشم آصف «از حد تقریر و تحریر بیرون است.»³ علاوه بر این عدم پابندی گرجیان به هنجارهای اخلاقی، شریعت دینی و هتک حرمت به نوامیس افغان‌ها در قندهار سبب شکایت مکرر افغان‌ها از گرگین‌خان نزد میرویس شد.⁴ به لحاظ اخلاقی و روانشناختی، گرگین‌خان در آن‌جا چنان رفتار کرد که گویی می‌خواست تمام عقده‌های روانی خود را که طی صد سال هجوم قزلباش‌ها بر دختران و پسران گرجی وارد شده بود، یکجا در قندهار تلافی کند.⁵

واکنش میرویس علیه گرجیان

با توجه به عملکردهای گرگین‌خان در قندهار و رقابت و دشمنی وی با میرویس، غلزیان مستعد عصیان شدند. بنابراین گرگین‌خان سعی نمود میرویس را از قندهار تبعید و اخراج نماید اما منابع عصر صفوی درباره‌ی علت و چگونگی خروج میرویس از قندهار (اجباری یا اختیاری بودن آن) دو نظر متفاوت ابراز کرده‌اند: برخی از مورخان و سیاحان خارجی مثل هنوی، دوسرسو و کروسینسکی معتقدند میرویس به اجبار گرگین‌خان و به عنوان اسیر به اصفهان تبعید شد. هنوی و کروسینسکی در این باره اذعان دارند: «گرگین‌خان پس از شناخت شخصیت میرویس و این‌که خطری بالقوه برای

¹ . دوسرسو، ص 89.

² . ابوالحسن قزوینی، فوائد الصفویه، مصحح مریم میر احمدی، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1367)، ص 147.

³ . محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، (تهران: امیرکبیر، 1348)، ص 116.

⁴ . نصیری مراغه‌ای، ص 35.

⁵ . مشیزی، ص 84 / میرزا محمد کاظم مروی، عالم آرای نادری، مصحح محمد امین ریاحی، (تهران: کتاب‌فروشی زوار، 1364)،

قدرتش است، او را اسیر کرد و به اصفهان فرستاد¹ و به او گفت: «تو فرد کارگزار و کاردانی هستی جهت تمشیت بعضی امور باید به اصفهان بفرستم و وعده‌ی جای نیکو داد ولی پس از آمدن وی به اصفهان، به دربار هشدار داد میرویس فردی خطرناک و موجب فتنه و فساد است به مجرد ورود به آستان شاهی بایستی تحت نظر گرفته شود، زیرا در صورت آزادی مخاطراتی به وجود خواهد آورد.»² نظر دوم توسط مورخان داخلی بیان شده که به آزادی عمل میرویس و تظلم خواهی وی و طایفه‌اش اشاره دارند. چنان که محمد شفیع طهرانی در این باره می‌گوید: «میرویس به اراده‌ی خویش و به درخواست مردم و بزرگان به اصفهان آمد.»³ میرزا محمدخلیل مرعشی نیز در باب آمدن میرویس به اصفهان می‌گوید: «ظلم و اجحاف گرجیان به اشراف و اعیان نیز سرایت کرد و در پی ارجاع مردم به میرویس و دادخواهی از کلانتر خویش بودند. میرویس تاب ظلم گرجیان بر مردم خویش نیاورد و از قندهار عازم اصفهان گردید تا شکایت خود علیه گرجیان را به شاه برساند.»⁴

در حقیقت با تأمل در متون صفویه، شواهد و قراین تاریخی نظریه‌ی دوم معتبرتر به نظر می‌رسد. زیرا گرگین‌خان به عنوان سپهسالار صفویان در قندهار برای مقابله با شورش‌های احتمالی نظیر میرویس از نیروی نظامی و سپاهی مجهز برخوردار بود. بنابراین نیازی نبود در مقابل وی از خود ضعفی نشان دهد.⁵ علاوه بر این گرگین‌خان حضور وی در دربار صفویان را به عنوان خطری بالقوه نشناخت. زیرا در صورت آگاهی از رویدادهای احتمالی و فعالیت‌های او علیه خویش، میرویس را به اصفهان نمی‌فرستاد و همان‌طور که در قسمت بعد ذکر خواهد شد وی در دربار آزادانه به معاشرت با بزرگان می‌پرداخت. در حالی که از فرد زندانی چنین رفتاری بعید است و از سویی نگرانی گرگین‌خان نشانگر حضور اختیاری میرویس در دربار است. بنابراین با استناد به اطلاعات مورخان و منابع آن عصر می‌توان گفت واکنش میرویس در مقابله با گرجیان انعکاسی از عملکرد آنان در قندهار می‌باشد و در راستای سرنگونی قدرت گرجیان به اقداماتی در دربار ایران مبادرت ورزید که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد:

1. هنوی، ص 117.

2. کروسینسکی، ص 33.

3. طهرانی، ص 119.

4. مرعشی، ص 5.

5. نصیری مراغه‌ای، ص 35.

الف: شناسایی فرصت‌ها و دشمنان درباری

تضعیف قدرت شاه، عدم وجود پیوند صوفیانه بین شاه و کارگزاران حکومتی، تعارضات بزرگان درباری نشانگر محیطی آشفته، سرشار از نفاق و کینه‌های درونی افراد نسبت به یکدیگر و فرصتی مناسب جهت برخاستن شورش‌های جدایی‌طلب بود. چنان‌که میرویس نقاط ضعف حکومت، نفاق‌ها، تفرقه‌های درباریان و قزلباشان با والیان گرجی را امتیازی بالقوه جهت تحقق خواسته‌هایش تلقی می‌نمود.¹ مزید بر این عوامل، عدم توجه شاه سلطان حسین به مسائل روی داده در قندهار و تظلم‌خواهی افغان‌ها بر شدت خشم میرویس نسبت به گرجیان و صفویان می‌افزود. بنابراین در چنین فضای سیاسی و اجتماعی، بهترین حربه‌ها سعایت، بهره‌گیری از فرصت‌ها، رشوه و توطئه بود و میرویس با به‌کارگیری چنین حربه‌هایی از شرایط به دست آمده در راستای تحقق اهداف خویش و طایفه‌اش بهره‌برداری نمود. چنان‌که با شناسایی دشمنان گرجیان در دربار راه خود را با چنان مهارتی هموار کرد که دو طرف سوءظنی نسبت به وی پیدا نکنند و با آماری که از وضعیت لشکریان و فرماندهان ایرانی به دست آورد، دانست غلبه بر حکومت و شخص گرگین‌خان کار چندان مشکلی نیست.² پس از آن با توطئه، سعایت و رشوه توانست نظر بسیاری از بزرگان و درباریان نظیر اعتمادالدوله داغستانی وزیر اعظم شاه سلطان حسین و لئون³ را جلب سازد.⁴ میرویس با سیاستمداری و به صورتی که منافعش ایجاب می‌کرد، نزد آنان از اعمال گرگین‌خان حکایت می‌نمود. مثلاً در ملاقات با وزیر اعظم برای تخریب شخصیت گرگین‌خان از ظلم و ستم گرجیان، ثروت اندوزی، دسیسه بازی و استقلال طلبی آنان و در برابر لئون از تدبیر، دلاوری، درایت و آینده‌نگری گرگین‌خان سخن می‌گفت.⁵

ب) اخذ فتوای جهاد

یکی از توجیحات قدرت‌ها و جریان‌ات شورشی برای غلبه بر قدرت متضادشان بهره‌گیری از شعائر مذهبی و عنوان «فتوای جهاد» است. عنوانی که در تاریخ تشکیل و تثبیت صفویان جهت تسلط بر

1. دوسرسو، ص 90.

2. مرعشی، ص 5 / هنوی، ص 19.

3. وی برادر گرگین‌خان بود که دیوان بیگی اصفهان را بر عهده داشت.

4. آصف، ص 116.

5. هنوی، ص 19 / دوسرسو، ص 91.

اقلیت‌های دینی نمود فراوانی داشت و در پایان نیز افغان‌های سنی مذهب با به‌کارگیری همان عنوان، عاملی برای انحطاط صفویان و قدرت‌طلبی خویش شدند. به طوری که میرویس با اخذ فتوای جهاد از علمای سنی مذهب مکه علیه گرجیان مسیحی و صفویان، توانست آمال خویش را عملی سازد. با توجه به نقش شئون دینی در گستره‌ی زندگی مردمان افغان، عدم رعایت آن توسط گرجیان به ظاهر مسلمان برای افغان‌ها امری سهمگین به شمار می‌آمد. به طوری که میرویس آن‌ها را «روافض و دشمنان صحابه» نامید.¹ در حقیقت این مسئله حربه‌ی مناسبی برای میرویس جهت انتقام گرفتن از گرگین‌خان بود.² محمد شفیع طهرانی تلاش میرویس را این‌گونه نقل می‌کند: «شبی سروش غیب در گوش هوش مرد خواند که به علت کثرت بیداد گرجیان ملعون و این گروه خدا ترس... شماییان را که از سال‌های فراوان فرمان بردار و محکوم حکم بودید فروتنی و فرمان‌پذیری را به خاطر داشته باشید و دست ظلم و جور از آستین غرور و خودکامی برنیراید...»³ در واقع اختلاف مذهبی گرجیان با افغان‌ها در تمامی منابع به صراحت بیان شده است و این امر بر شدت اختلافات آنان می‌افزود.⁴ از سوی دیگر افغان‌ها از مدت‌ها قبل در نتیجه‌ی سیاست‌های مذهبی صفویان در سخت‌گیری بر اهل سنت کمال تنفر از حکومت صفویان و والیان آن‌ها را داشتند و به دلیل حاکمیت گرجیان مسیحی مذهب بر آنان این تنفر شدت بیشتری یافت. همین مسئله بهانه‌ای به میرویس داد تا شورش خود علیه گرجیان را صبغه‌ی دینی بخشد زیرا می‌دانست فقط انگیزه‌ی دینی می‌تواند افغان‌ها را به اتحاد علیه حکومت مرکزی و والیان صفویه وادار سازد.

ج) شایعه‌سازی

شایعه‌سازی و ایجاد جنگ روانی علیه دشمن با استفاده از نقاط ضعف و کنکاش در سوابق سیاسی رقیب یکی از حربه‌های مؤثر جهت تضعیف قوا و روحیه و سرنگونی دشمن می‌باشد. چنان که میرویس از نقاط ضعف سیاسی حکومت صفویان و حس تجزیه‌طلبی والیان گرجی و سوء پیشینه‌ی آنان در سرکشی و استقلال‌طلبی در راستای تحقق اهداف خویش بهره برد. به همین دلیل مقارن

¹ محمد علی حزین لاهیجی، تذکره حزین، مصحح علی دوانی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375)، ص 64.

² نصیری مراغه‌ای، ص 36.

³ طهرانی، ص 116.

⁴ مرعشی، ص 4 / نصیری مراغه‌ای، ص 35.

بودن سفر «اسرائیل اوری»¹ به ایران با اقدامات گرجیان در قندهار را بهانه‌ای ساخت² تا با شایعه سازی در دربار مبنی بر الحاق گرجستان و ارمنستان به روسیه، حمله پتر کبیر به ایران و تصمیم گرگین‌خان و نیروهای وی برای پیوستن به اوری زمینه‌های نابودی وی را فراهم سازد و بر شدت آشوب‌های پایتخت و سوءظن بزرگان نسبت به گرجیان بیفزاید.³

د) تشکیل اتحادیه‌ی قبایل افغان

اگرچه میرویس با اقداماتش بر تعداد مخالفان و رقبای گرجیان در دربار افزود ولی دریافت آن‌چه سبب سرنگونی قدرت گرجیان در قندهار می‌شود، تشکیل اتحادیه‌ای قدرتمند از قبایل افغان است⁴ و این اتحادیه نیاز به انگیزه‌ای قوی جهت تحرک و عملیات علیه دشمن است. بنابراین برای تحریک افغان‌ها و عملی ساختن نقشه‌اش گفت: «قوتی در اولاد صفوی باقی نمانده و گرگین غلام را نشاید که امروز هر کار خواسته باشد بکند و دست در ناموس جماعت افغان دراز کند. در شهر اصفهان هرج و مرج است و کسی به درد کسی دیگر نمی‌رسد. جهت چیست که ما صاحب صد هزار خانوار باشیم از عهده‌ی یک نفر نتوانیم بیرون آمدن؟»⁵ اینگونه میرویس با بیان نقاط ضعف صفویان و تحریک احساسات قومیتی سبب اتحاد قبایل افغان علیه صفویان و والیان آن شد و سرانجام در سال 1122 ه ق / 1715 م میرویس با همدستی طایفه کاکری با طرحی از پیش تعیین شده، در ده شیخ - چند فرسخی قندهار- گرگین‌خان را به دام انداخت و همراه گروهی از بزرگان به قتل رساند⁶

توجیه دوگانه

اگرچه میرویس با اجرای ترفندهایی موفق شد بر گرجیان غلبه یابد و به فرمانروایی آنان در قندهار پایان دهد اما پذیرش این عمل در رفتار شناسی سیاسی مشرق زمین به‌ویژه در سطح توده مردم

1. وی سفیر روسیه به ایران بود و در شماخی در جمع آرامنه به حيله برای جلب توجه خود را پادشاه آنان خواند.

2. نصیری مراغهای، ص 36.

3. طهرانی، ص 114 / دوسرسو، ص 102.

4. طهرانی، ص 110.

5. مروی، ص 19.

6. مرعشی، ص 8 و حسینی خاتون‌آبادی، سیدعبدالحسین، وقایع‌السنین و الاعوام، مصحح محمد باقر بهبودی، (تهران: کتاب‌فروشی کتاب‌فروشی اسلامیة، 1352)، ص 558. منابع دیگر معتقدند وی در دولتسرایش کشته شد. مروی، ص 19 و 20 / طهرانی، ص 113.

پسندیده نیست و نیازمند توجیهی می‌باشد تا مشروع و مقبول افکار عمومی قرار گیرد. منابع تاریخی دو گزارش از میرویس ارائه داده‌اند که او برای تبرئه نمودن خویش و مقصر جلوه دادن حکومت صفویه و گرجیان در این رویداد بیان نموده است. مرعشی در این زمینه به نقل از میرویس می‌گوید: «من این کار را به سر خود نکرده‌ام بلکه وقتی در اصفهان بودم امرای پادشاهی مرا نوید حکومت قندهار به شرط قتل گرگین‌خان داده بودند. الحال من منتظر ورود فرمان ایالت قندهارم و آن عنقریب خواهد رسید.»¹ و رفتارش نسبت به گرجیان را ناشی از عملکرد گرجیان دانست و گفت: «افغان‌ها از بد سلوکی گرگین‌خان به تنگ آمده بودند او را با گرجیان به قتل رسانیدند.»²

در این زمان بود که شاه و درباریان متوجه شدند قندهار در معرض خطر واقعی قرار گرفته است. بنابراین بار دیگر، بزرگان و درباریان از پیشامدهای احتمالی ناشی از سقوط قندهار، به دلیل عدم دسترسی به فرد کاردان، کیخسرو گرجی³ را به همراه سپاه قزلباش و فرماندهی ایرانی به قندهار فرستادند.⁴ ولی کارشکنی درباریان و بزرگان، عدم تهیه وجوه لازم برای مخارج سپاه، اختلاف با فرماندهی ایرانی، همدستی بزرگان با ایرانیان شورشی حاضر در سپاه، بی‌سیاستی کیخسرو در فتح قلعه قندهار سبب شکست سهمگین سپاه اعزامی گردید.⁵ در واقع با بازخوانی منابع این دوره در می‌یابیم هدف اولیه میرویس بیرون راندن گرجیان از قندهار بود نه توسعه قلمرو، اما طی سفر به دربار صفوی با اطلاع از نقاط ضعف دربار و حکومت و عدم توجه شاه سلطان‌حسین به قندهار تغییر موضع داد و اندیشه خارج ساختن قندهار از تسلط و حاکمیت صفویان را به سایر قبایل افغان لقا نمود و شرایط سیاسی و نظامی را بدست داد که نه تنها زمینه جدایی قندهار از حاکمیت صفویان را فراهم ساخت بلکه جانشینانش محمود و اشرف افغان به حاکمیت سیاسی صفویان بر ایران پایان دادند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. مرعشی، ص 8.

2. کروسینسکی، ص 40.

3. وی برادرزاده ی گرگین‌خان و پسر لئون بود.

4. میرزا مهدی استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، (تهران: دنیای کتاب، 1368)، ص 7.

5. مرعشی، ص 9 - 7.

نتیجه‌گیری

پادشاهان صفویه برای رفع مشکلات داخلی، کاهش قدرت نظامیان و افزایش قدرت مرکزی به تغییراتی در مرکز بلوک قدرت (قزلباشان) مبادرت ورزیدند که باعث درهم شکستن تفوق قبایل قزلباش شدند و در این فرآیند عناصر غیر ایرانی نظیر گرجیان وارد ساختار سیاسی - نظامی حکومت صفوی گردیدند. آنان با برخورداری از توانایی رزمی در اندک زمانی والیگری ایالاتی همچون قندهار را به دست آوردند ولی مجموعه عواملی سبب شکست آنان در این امر شد که مهمترین آن عدم تعلق خاطر به خاک این مرز و بوم، عدم توجه به تعصبات مذهبی و عدم درک اوضاع و شرایط اجتماعی مردمان مناطق تحت تصرفشان بود. در واقع فقط رفتارها و کنش‌های گرجیان منجر به سقوط قندهار نگردید بلکه فشارهای دینی و سیاست‌های افراطی شیعی صفویان بر افغان‌ها در مدت زمانی مدید باعث شورش آنان شد و اقدامات گرجیان بهانه لازم را به آنان داد.

اگرچه هدف اولیه میرویس بیرون راندن گرجیان از قندهار بود ولی عملکرد گرجیان در قندهار، آگاهی وی از گسست پیوندهای درونی و تضعیف ساختار قدرت صفویان سبب شد تا هدف وی به خارج ساختن قندهار از حیطه نفوذ صفویان و تضعیف موقعیت گرجیان در ایران تسری یابد. علاوه بر موارد فوق رقابت و دشمنی درباریان با گرجیان، فرصت طلبی میرویس، سستی شاه و درباریان در توجه به مسائل حکومتی و مزید بر آن عدم همزیستی مسالمت آمیز و بی‌توجهی نسبت به اقلیت‌های مذهبی، خودمختاری والیان گرجی همراه با ساده انگاری موضوع شرایطی را فراهم ساخت که نه تنها قندهار از قلمرو ایران خارج شد بلکه زمینه‌ساز تهاجم افغان‌ها به اصفهان و فروپاشی حکومت صفویان گردید.

کتابنامه

- آصف، محمد هاشم. *رستم التواریخ*. تهران: امیرکبیر، 1348.
- استرآبادی، میرزا مهدی. *تاریخ جهانگشای نادری*. تهران: دنیای کتاب، 1368.
- اوتر، ژان. *سفرنامه*. مترجم علی اقبالی. تهران: جاویدان، 1363.
- اوکس ورسی، مایکل. *شمشیر ایران* (سرگذشت نادرشاه افشار). مترجم حسن اسدی. تهران: آمه، 1389.
- ترکمان، اسکندر بیگ. *عالم آرای عباسی*. مصحح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، 1382.
- حزین لاهیجی، محمد علی. *تذکره حزین*. مصحح علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375.

- حسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین. **وقایع السنین و الاعوام**. مصحح محمد باقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1352.
- دوسرسو، آنتوان. **سقوط شاه سلطان حسین**. مترجم ولی الله شادان. تهران: کتابسرا، 1364.
- رهربرن، میشاییل. **نظام ایالات در دوره صفویه**. مترجم کیکاووس جهاننداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1337.
- طهرانی، محمد شفیع. **مرآت واردات**. تصحیح منصور صفت گل. تهران: میراث مکتوب، 1383.
- قزوینی، ابوالحسن. **فوائد الصفویه**. مصحح مریم میر احمدی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1367.
- کروسینسکی. **سفرنامه**. مترجم عبدالرازق دنلی مفتون. مصحح مریم میر احمدی. تهران: توس، 1363.
- لاکهارت، لارنس. **انقراض سلسله صفویه**. مترجم اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم، 1383.
- مرعی صفوی، میرزا محمد خلیل. **مجمع التواریخ**. مصحح عباس اقبال آشتیانی. تهران: سنایی و طهوری، 1362.
- مروی، میرزا محمد کاظم، **عالم آرای نادری**، مصحح محمد امین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوار، 1364.
- مشیزی میر محمد سعید. **تذکره صفویه کرمان**. مصحح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علم، 1369.
- میرزا رفیعا. **دستورالملوک**. مصحح مارچینکوفسکی. علی کرد آبادی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، 1385.
- نصیری مراغهای، محمد ابراهیم بن زین العابدین. **دستور شهیاران**. مصحح محمد نادر نصیری مقدم. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار، 1373.
- هنوی، جونس. **هجوم افغان و زوال دولت صفوی**. مترجم اسماعیل دولتشاهی. تهران: یزدان، 1367.